فرهیختگان

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶صفحه
تهران و واحدهای دانشگاهی ۳۰۰۰ تومان
شهرستان‌ها ۲۰۰۰ تومان

شماره مسلسل ۴۲۴۹
دوشنبه ۲۷ دی ۱۴۰۰
۱۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۳
۱۷ ژانویه ۲۰۲۲
شماره ۳۵۱۱

ایران رتبه دوم جهان در تعداد کارت‌خوان‌ها را دارد

هر ۸ ایرانی یک کارت‌خوان

صفحه ۸ را بخوانید

برخلاف اطلاعات مخدوش رسانه‌های ضدایرانی درباره قرارداد تهران و پکن، کشورهای منطقه قراردادهای نظامی و اقتصادی عمیقی با چین دارند

دیوارکشی دور واقعیت رابطه ایران و چین

صفحه ۷ را بخوانید

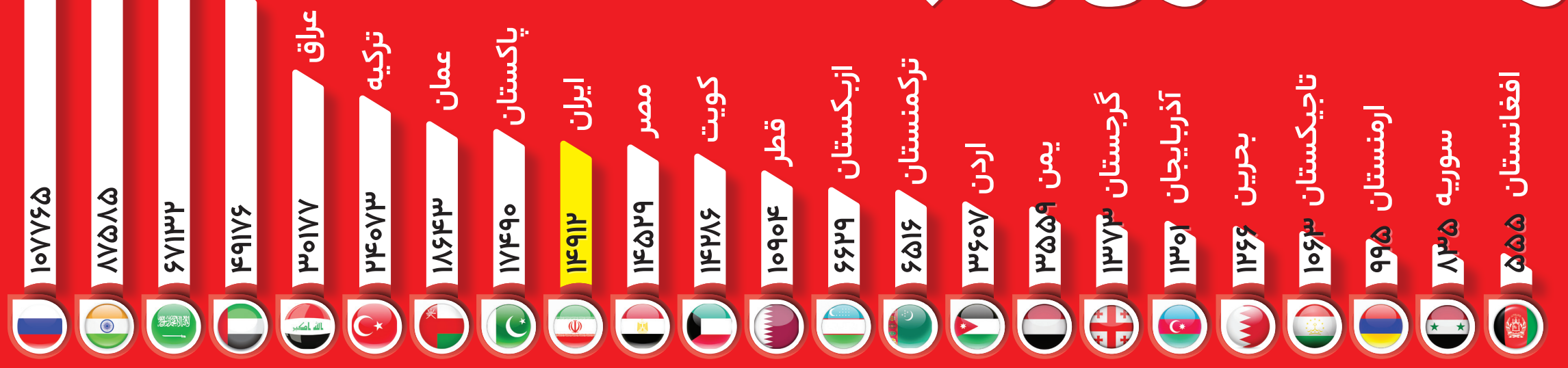

مسعود اطیابی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

حکم رئیسی نبود دینامیت مجوز نمی‌گرفت

۱۲،۱۳

مهم‌ترین سرعت‌گیر رشد علمی را بشناسید

بودجه پژوهش یک‌هشتم سند چشم‌انداز

۸

واکسینه نشدن اطفال آنها را آسیب‌پذیرتر کرده است

از کودکان در برابر اُمیکرون صیانت کنید

۱۶

یادداشت

ترازفقه و فقیه ضابطه‌مند

داود مهدوی‌زادگان
دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دانش فقه امامیه میراث‌دار تلاش و مجاهدت علمی بزرگان زیادی از علمای حوزه‌های علمیه است. گسترده‌ترین شکل از نظردهی و تبادل نظر و تحولات فکری را در این دانش می‌توان مشاهده کرد. اجتهادات و فتاوای متفاوت فقیهان نتیجه همین کنکاش‌های علمی بوده است. سنت فکری حاکم بر این دانش میان فقیهان آن است که باید هرگونه نظردهی و تحول در اندیشه فقهی، مبتنی بر منطق علمی و معقول باشد. بر همین اساس است که درکنار علم فقه، دانش اصول الفقه نیز شکل گرفته است. علم اصول تنها به منظور درست فهمیدن منابع فقه نیست بلکه برای تفکیک فقیه اهل نظر از غیرفقیه است. علم اصول نشان می‌دهد چگونه استنباطات فقهی روشمند و مبتنی بر ضوابط علمی است. فقها به علم اصول بسنده نکردند و درون دانش فقه مبحث قواعد فقهی را نیز طرح کردند تا وجه ضابطه‌مندی استنباط احکام فقهی از قوام و استحکام بالایی برخوردار باشد. به همین خاطر، هر استنباط فقهی، چه نظر بدوی باشد یا نظر تحول‌یافته، باید متقن و روشمند باشد، خصوصا اگر برای فقیه دیدگاه متاخر وجدیدی حاصل شده باشد. اگر استنباط متاخر نسبت به نظر متقدم ضابطه‌مندتر باشد؛ ضعف استدلال نظر اول را جبران می‌کند؛ اما اگر دیدگاه متاخر نسبت به دیدگاه متقدم از قوام علمی و روشمند مطلوبی برخوردار نباشد؛ پسندیده نیست که آن را در شمار دیدگاه جدید فقهی تلقی کرد، زیرا حتی اگر آن دیدگاه متاخر هیچ مخالفی نداشته باشد، باز یک مخالف وجود دارد و آن، همان دیدگاه متقدم خود فقیه است. اول مخالف فقیه با دیدگاه متاخرش، خودش است بنابر این، فقیهی که در مساله فقهی به نظریه جدیدی مغایر با نظریه قبلی خود رسیده است، باید پاسخ‌های محکم و مضبوطی برای ناموجه بودن نظریه پیشین خود ارائه کند. معقول و منطقی نیست که در اثبات نظریه متقدم، چندین مجلد کار علمی تولید شود ولی در اثبات نظریه متاخر به چند صفحه یادداشت و گعده و گفت‌وگوی علمی بسنده شود. مسلما اهل نظر، عدول آن فقیه از نظر اولش را می‌پذیرند ولی هرگز رای متاخر او را به‌مثابه استنباط فقهی مجتهدانه و علمی تلقی نمی‌کنند و به‌سادگی از کنار آن نظر عبور می‌کنند. شاید یک نمونه از اینچنین عدول کردن‌های غیرعلمی، تجدیدنظر مرحوم آیت‌الله منتظری در موضوع ولایت‌فقیه باشد.

از ولایت تا نظارت

آیت‌الله منتظری که امام خمینی (ره) در نامه عزل ایشان از قائم‌مقامی (نامه ۶۸/۱/۶) او را حاصل عمر خود یاد کرده است، از جمله فقیهان خبرگان قانون اساسی بود که در تصویب اصل مترقی ولایت‌فقیه نقش مهم و سازنده‌ای داشت، چنانکه خود ایشان دو دهه بعد از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این مطلب اذعان کرده است: «در پیش‌نویس قانون اساسی که توسط جمعی از بزرگان و به دستور امام تهیه شده بود اسمی از ولایت‌فقیه نبود تا چه رسد به اینکه ولایت او انتصابی باشد یا انتخابی؛ ولی در مجلس خبرگان قانون اساسی جمعی از نمایندگان و از جمله اینجانب و مرحوم آیت‌الله بهشتی روی «ولایت‌فقیه» و درج آن در قانون اساسی اصرار داشتیم، زیرا از کتاب و سنت استفاده می‌شود که در حاکم اسلامی شرایطی معتبر است که طبعا بر فقیه عادلِ مدیرِ مدبر منطبق می‌شود؛ و بیشتر روی این نکته تاکید می‌شد که اسلام نسبت به مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت نیست و در همه این امور برنامه دارد، پس حاکم مسلمین باید کاملا آگاه به مسائل اسلامی باشد و براساس آنها کشور اداره شود و آگاهی راستین جز از راه فقاهت و اجتهاد در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست نمی‌آید... به‌مناسبت حکم و موضوع و اینکه فقیه کارشناس و متخصص مسائل اسلامی است به دست می‌آید که هدف از ولایت‌فقیه اجرای دستورات اسلامی است، یا به تصدی خود فقیه اگر خودش متصدی اجراست یا به نظارت او بر قوه مجریه و سایر قوای کشور، چنانکه قانون اساسی ایران بر این اساس تنظیم شده است و در حقیقت ولایت‌فقیه به‌معنای ولایت‌فقه (احکام خدا) است بر روند اداره کشور، و اسلامیت قوانین مصوبه در مجلس شورا نیز از طریق نظارت فقهای شورای نگهبان تضمین می‌گردد.» (منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۲، دیدگاه‌ها: ۱/ ۱۵۴.) مشروح مذاکرات آیت‌الله منتظری در خبرگان تدوین قانون اساسی بیانگر قوت استدلال ایشان در تصویب اصل ولایت‌فقیه است. وی در بحث انتخاب نوع حکومت، تاکید دارد که نباید مرعوب غرب شد و حکومتی را انتخاب کرد که آنها بپسندند و ما را به سخره نگیرند، زیرا «ما خودمان بشر هستیم و عقل و هوش داریم، ملت ایران شعور دارد، هوش دارد و هوشیار است. ملت ایران جمهوری اسلامی را انتخاب کرده است و به آن رای داده است، حالا می‌خواهد دنیا این را بپسندد و می‌خواهد نپسندد. ما در معنویات، دنیای غرب را خیلی از خودمان عقب‌تر می‌دانیم.» آیت‌الله منتظری در همین گفتار، دو مفهوم جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی را در جای یکدیگر به کار بسته و این مطلب گواه بر آن است که در آن زمان، برداشت خبرگان قانون اساسی از این دو مفهوم، مطابقت معنایی بوده است. ایشان در ادامه سخن بالا چنین گفته است: «مردم به جمهوری اسلامی رای دادند و ما حالا می‌خواهیم قانون اساسی خود را طبق حکومت اسلامی تنظیم کنیم. معنای حکومت اسلامی این است که باید دستورات اسلام اجرا شود، دستورات اسلام هم باید زیرنظر کارشناس اسلامی باشد.» (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴: ۲/ ۱۱۱۸.) ایشان در مجلس دیگر از مذاکرات تدوین قانون اساسی ضمن طرد غربزدگی، ولایت‌فقیه را خواست دانشگاهیان می‌داند: «و این هم که می‌گویند در داخل کشور جوان‌ها شما را مرتجع می‌دانند همه اینها دروغ است، وقتی من به دانشگاه می‌روم می‌بینم تمام جوان‌ها دارند شعار می‌دهند برای ولایت‌فقیه، منتها این شعارها متاسفانه در رادیو و تلویزیون گذاشته نمی‌شود... خیر این‌طور نیست اکثریت قاطع ملت ایران حتی جوان‌های تحصیلکرده و روشنفکر هم طرفدار ولایت‌فقیه و حکومت اسلامی هستند و خون دادند برای حکومت اسلامی و حکومت اگر بخواهد حکومت اسلامی باشد باید متکی باشد به رهبری که از طرف خدا معین شده ولو به‌واسطه، اگر یک رئیس جمهور تمام ملت هم به او رای بدهند ولی فقیه و مجتهد روی ریاست جمهوری او صحه نگذارد این برای بنده هیچ ضمانت اجرایی ندارد و از آن حکومت‌های جابرانه‌ای می‌شود که طبق آن عمل نخواهند کرد و آن تضادی که همیشه بین حکومت ظلمیه و حکومت شرعی بوده برقرار خواهد بود.» (همان: ۲/ ۱۱۸۲.) آیت‌الله منتظری در زمانی که مجلس خبرگان ایشان را به‌عنوان قائم‌مقام رهبری برگزیدند، درس خارج فقه خود را به مبحث ولایت‌فقیه اختصاص داد و حاصل چندسال اجتهاد فقهی در موضوع ولایت‌فقیه، کتاب چهار مجلدی حجیم دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه (۱۴۰۸ ق) بود. تا پیش از این، کتابی با این تفصیل از ناحیه فقهای امامیه تالیف نشده بود. ایشان با سبک جدیدی در اجتهاد که بیشتر متاثر از دو استادشان مرحوم آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) بود، به‌گونه‌ای مبسوط و دقیق مبحث ولایت فقیه را شرح و تفصیل داد. از جمله مباحث اولیه این کتاب اثبات ولایت نبی و ضرورت حکومت و جامعیت و دخالت اسلام در حکومت و ادله عقلی و نقلی در اثبات ولایت فقیه و کیفیت تعیین والی و انعقاد امامت است. محتوای کتاب دراسات بیانگر آن است که نویسنده در پرداختن به مباحث فصول، وسواس علمی خاصی داشته است.

ادامه در صفحه ۱۵